

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صدو دوم- سورہ مبارکہ اسراء- ۲۸ / فروردین / ۱۴۰۲

- بیان چند تحلیل درباره فساد اول و دوم بنی اسرائیل ذیل آیات ۴ تا ۸

- ادامه شرح و تفسیر آیات سورہ

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

### بیان چند تحلیل درباره فساد اول و دوم بنی اسرائیل ذیل آیات ۴ تا ۸

جلسه صدودوم المیزان هستیم. در محضر سوره مبارکه اسراء یا بنی اسرائیل. امروز چند نوع تحلیل رو می خواهیم ان شاءالله باهم بخونیم در مورد فساد اول و دوم بنی اسرائیل که ذیل آیات چهار تا هشت اومده. هفته پیش با نظر علامه تا حدودی آشنا شدیم در مورد "فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا" امروز می خواهیم بحث بیشتری داشته باشیم. خب با فرض اینکه ما نظر علامه رو خونیدیم بریم سراغ نظرات دیگه که ببینیم که اون بزرگواران و مفسران دیگه در این مورد چه میگن.

یه مقاله ای هست از جناب اهواری، این هم تحلیل های جالبی داره، من بعضی از عبارتهای اون رو الان در خدمت تون میخونم. در آغاز سوره مبارکه اسراء وقتی که ذکر شبانهی حضرت پیغمبر میاد از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی، در ابتدای سفر معراج یه سری صحبت هایی هست یعنی آیات یک تا ده رو یه تیکه این بزرگوار در نظر گرفته، خداوند یه پیشگویی کرده در تورات، یه نوع تحذیر هست، یه نوع هشدار هست و اتمام حجت که تو قرآنش هم آورده، این هشدار انگار که اول قصدش اینه که یه خوفی رو خدا همیشه تو دل یهود داشته باشه، تو دل یهود بندازه برای همیشه، یعنی اینا همیشه این ترس داشته باشن. نظر این بنده خدا اینه که این دو تا فساد و این تخریب و قدرت گرفتن، قوم یهود که دوبار تو آیات بهش اشاره شده، قطعاً رخ داده، همه شون رخ دادن و دشمنان قوم یهود در دو نوبت معبد مقدس را هم تخریب کردن، یعنی اینا دوبار قدرت گرفتن و هر دوبار هم گروه هایی اومدن و اینها رو شکست دادن و بر اونا غلبه کردن، این یه نظر هست.

پس انگار که خدا با این نوع رفتار با یهود، بهشون فهمانده که عبادت شون رو نمیخواد، این قوم یهود و این نوع عبادت شون رو نمیخواد و این زمین مقدس رو به اقوامی که بهتر از اونا باشن میخواد بده. با دوبار تخریب، دوبار فساد اونها و قدرت اونها، دوبار تخریب شون انگار که همچین برداشتی میشه.

شش قرن بعد وقتی که اسلام وارد فلسطین شد یه مسجدی ساخته شد به نام مسجدالاقصی، نام گذاریش هم به ما میفهمونه که مردم از اقصا نقاط زمین میان برای زیارت این مسجد بزرگ. اما بعضی از مفسران گفتن که این دو تا عقوبت که در سوره اسراء بهش اشاره شده، هنوز رخ نداده. یه سری احادیثی که عمدتاً هم در تفاسیر روایی هستن و اخباری، در ذیل این آیات میان نقل میکنن و میان جمله به جمله به تاریخ اسلام ربط میدن، الان یه نظر رو دارم میگم و مصداقش رو بنی امیه میدونن و عقوبت های خداوند بر یهود وقتی که وارد مسجد میشن و همچنین به دست امام زمان. پس هنوز اتفاق به اون شکل نیفتاده.

یه دلیل دیگه هم میارن، میگن **عِبَادًا لَنَا** که من هفته پیش صحبت کردم و الان یکبار دیگه میگم، که اینها برداشت بندگان خوب خداوند دارند ازش (دقیقه ۵) و اون رو منطبق میکنن بر یاران امام زمان در زمان ظهور، پس هنوز اتفاق نیفتاده.

محمد جواد مغنیه یکی از علمای لبنان، صاحب تفسیر الکاشف و علی کورانی که ایرانی هست صاحب کتاب اصل ظهور، نمیدونم خوندید این کتاب رو یا نه، کتاب فوق العاده ای هست میگن که عقوبت اول اتفاق افتاده و عقوبت دوم که مربوط به ظهور آقا امام زمان هست اتفاق نیفتاده. اینو داشته باشید.

اما این دوتا دلیل رو رد میکنه، جناب حویزی توی کتابش، توی تفسیرش، میدونید تفسیرش چیه؟ حتما اسم تفسیرش شنیدین، تفسیر جناب حویزی چیه؟ تفسیر نورالثقلین، اسم این تفسیر رو شنیدین. بدونین که مولفش و مفسر این نوع تفسیر که یک نوع تفسیر اخباری هست و بیشتر از روایات استفاده کرده، جناب عروسی حویزی هست. ایشون یک نقلی رو دارن، از امام صادق علیه السلام، ما امروز می‌خوایم روش مانور بدیم، (همه‌ی اینها نظر و احتمال هست)، حالا میتونیم نگاهمون و زاویه دیدمون رو برگردنیم سمت روایات، می‌تونیم برگردونیم سمت صرفا تفسیر و یا برگردونیم سمت تأویل و قبول یا رد این نظرات بستگی به ذائقه تفسیری شما عزیزان داره. حالا اینم گوش کنید بد نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت میکنه که فرمودند **"وَقَضِينَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ"**، که همون دو نوبت فساد هست اولیش کشتن حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام هست، نیزه زدن به امام حسن علیه‌السلام هست و عبارت **"وَلَتَعْلَنَ عَلُوًّا كَبِيرًا"** حاکمی از کشته شدن امام حسین هست و عبارت **"فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا"** ریخته شدن خون امام حسین هست، عبارت **"بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ"** این مال بحث ظهور هست، این هم باز همون نگاه رو داره و انتقام امام زمان از قاتلین ائمه علیه‌السلام جمیعا. **"وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا"** اشاره به بحث ظهور داره، **"ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ"** رجعت امام حسین بعد از ظهور هست.

یه بار دیگه می‌خونم روایت رو، روایتش جالبه. از امام صادق علیه‌السلام، کی گفته این رو؟ جناب عروسی حویزی در نورالثقلین می‌فرمایند که عبارت **"وَقَضِينَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كِتَابٍ"** کشتن و شهادت امام علی‌بن‌ابی‌طالب که من جلسه پیش اثبات کردم که پای یهود در میان هست و همچنین نیزه زدن به امام حسن علیه‌السلام و جسارت به ایشون در جنگی که می‌خواستن با معاویه انجام بشه که متاسفانه به خاطر کم‌کاری و سستی یاران منجر به صلح شد، که من اینها رو یکی دو جلسه قبل توضیح دادم. عبارت **"وَلَتَعْلَنَ عَلُوًّا كَبِيرًا"** کشته شدن امام حسین هست، **"فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا"** ریخته شدن خون امام حسین هست، **"بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا"** مال مردمی هست که همراه یا پیش از ظهور امام زمان میان، یا میتونیم به قیام پرچم داران یمانی یا چه خوبش چه بدش، چون که عبادا لنا را گفتیم علامه هم خوب می‌گیره هم بد. کلاً بندگان، میتونه بندگان بد هم باشه. خلاصه یه قیام‌هایی قبل از ظهور اتفاق می‌فته و یه انتقام‌هایی از یهود گرفته میشه. (دقیقه ۱۰)

**"وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا"** خود ظهور هست. **"ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ"** رجعت هست که اشاره میکنه به حکومت و امامت دوباره‌ی امام حسین و یارانش.

یا مثلاً یه روایتی هست از پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم، در بحار الأنوار که به این مضمون هست؛ آیا خبر ندهم به شما نسبت به کسانی که مانند یهودیان پیمان شکن هستند و یهودیان امت من به حساب می‌آیند؟

گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: قومی از بنی امیه که خود را پیرو آئین من نشان می دهند ولی برجستگان ذریه من، نسل پاک من و فرزندان دخترم را می کشند، آئین من را دگرگون می کنند و سنت من رو تغییر می دهند و فرزندانم حسن و حسین را می کشند آنگونه که گذشتگان این قوم، زکریا و یحیی رو کشتند. آگاه باشید خداوند آنان را لعنت می کند آنگونه که پیشتر ایشان را لعنت کرد. اینم یه نوع روایت هست.

پس شما الان یه دیدگاه پیدا کردید که یکی از عقوبت ها، یعنی اول فساد اونها اتفاق افتاده، عقوبتی در تاریخ رخ داده و دوم فسادشون، اما عقوبت دوم که بحث ظهور هست هنوز اتفاق نیفتاده.

نقدی که میشه به این نظر وارد کرد، البته میگم بستگی به ذائقه تون داره، قبول بکنید خوبه، قبول هم نکنید، نقد هم داشته باشید، اشکالی نداره. یا بیایم کاملا نگاهمون رو روایی بکنیم یا بیایم تاریخی بکنیم یا بیایم تفسیری بکنیم، مهم نیست که شما الان تو چه زاویه دیدی هستید، اشکالی نداره.

بله، دوتا فساد رخ داده، یک عقوبت مونده هنوز. دقیقاً.

خب؛ این نوع تفسیر اخباری و روایی ممکنه که بین تفسیر و تأویل، اینها خلط کرده باشن. ببینید تأویل معمولاً یک علم لدنی می خواد، یه ماجرای خارجی هم می خوایم. اما تفسیر فقط رفع ابهام از آیه هست. اینا اومدن تأویل رو با تفسیر یکی کردند. مثلاً آیاتی که مربوط به وقوع قیامت هست هنوز تأویلش نیومده "ولما یاتهم تأویل" آیاتی که مربوط به ظهور هست هنوز تأویلش نیومده. خب؛ اینا اومدن قسمت اول رو تفسیر کردن، رفع ابهام کردن یا نگاه تاریخی داشتن و قسمت دوم رو تأویل کردن، هنوز اتفاق نیفتاده.

و این اتفاق در مورد آیه ی پنج قصص هم افتاده ها، "وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ" یه تفسیر داره، تفسیرش اینه که خداوند دوست داره که مستضعفین در روی زمین به یه حکومتی برسند، تأویلش اینه که هنوز نیومده زمان ظهور. حتماً باید یک واقعه‌ی خارجی اتفاق بیفته تا بتونیم بگیم تأویلش هم اتفاق افتاده.

آقای جوادی آملی هم میان همین نقد رو به همین دیدگاه وارد می کنند و میگن که بین تأویل و تفسیر نباید اختلاف باشه، باید از همدیگه جدا بکنند، تفسیر از مقوله‌ی علم هست، هر کسی میتونه بهش دست پیدا بکنه، اما تأویل از مقوله‌ی عین و واقعیت خارجی هست، علم لدنی می خواد نه علم اکتسابی. و یک روزی ما اگر بخوایم نگاه تأویلی داشته باشیم ما هم قائلیم، بله، عقوبت دومی در انتظار اینها هست، برای زمان ظهور هست و کلاً بساط یهود و بنی اسرائیل برچیده میشه. اما اگر بخوایم تفسیری نگاه کنیم، می‌گیم که نه هر دو عقوبت اتفاق افتاده، حالا خداوند یه بار دیگه هم می خواد تأویلش رو در زمان ظهور، دوباره به ما نشون بده. (دقیقه ۱۵) پس تأویل فرق میکنه با تفسیر. ما تفسیر رو با توجه به تاریخ و توجه به بحث لغت و ادبیات و اینها میایم انجام میدیم، تأویل یه سری اخبار غیبی هست.

**پاسخ سوال:** روایت که مستند هست. ما تو روایت مشکلی نداریم.

**سوال:** تأویل منطبق بر تفسیر هست؟ پاسخ: بحث تطبیق رو بعضی از مفسرین انجام میدن بعضی انجام نمیدن. چون می‌گیم تأویل حتما باید اذن خدا و علم خدا پشتش باشه و هنوز اتفاق نیفتاده و ممکنه اصلا بدایی رخ بده، اتفاقات دیگه ای هم رخ بده، صرفاً از روایت معصوم استفاده می‌کنیم.

من می‌خوام یه جمع‌بندی تو ذهن تون داشته باشید خوب، از لحاظ تاریخی یه نگاه میکنی تفسیری. از نظر تأویلی یه امیدواری هم برای ما ایجاد میشه.

علامه روی بحث عقوبت‌ها خیلی صحبت نمی‌کنند. حالا من می‌خونم امروز بحث روایی رو. روی "عبادا لنا" اگر یادتون باشه صحبت کردند که میتونه هر بنده ای باشه چه مؤمنش چه کافرش.

علامه هم میگن که خیلی اختلاف زیاد هست بین این اتفاقها و آیات مورد بحث رو یه جاهایی میتونیم انطباق بدیم یه جاهایی نمی‌تونیم انطباق بدیم. می‌گه که از اون روزی که بنی‌اسرائیل استقلال پیدا کرده، درمیان سرها، سری بلند کردند، اینقدر بلا و گرفتاری دیدن که حتی نمی‌تونیم بگیم یکی، دوتا، خیلی بیشتر از این حرفه‌است، اینا هی قدرت پیدا کردن، هی تخریب شدن، هی دچار بلا و گرفتاری شدند، خیلی زیاد هست.

اما آیات به دو بار اشاره میکنه و یک حادثه ای که به دست بخت النصر اتفاق افتاده، یکی از سلاطین بابل هست و ششصد سال قبل از میلاد هست. یکی از جباران تاریخه، در آغاز از بنی‌اسرائیل حمایت می‌کرده، اما چون بنی‌اسرائیل تمرد کردن، عصیان کردن، می‌خواستن در مقابل بخت النصر وایسند، لشکرهای بیشماری رو به سوی اونها روانه کرده و محاصره‌شون کرده، بلادشون رو خراب کرده، ویران کرده، مسجد الاقصی رو خراب کرده، تورات رو و همه ی معارف و کتب انبیاء رو سوزونده، مردم رو قتل عام کرده، جزء زنان و پیرمردان ضعیف کسی از اونا باقی نمونده، زنان و کودکان و مردان ضعیف کسی ازشون باقی نمونده بود. بعد اینها رو اسیر گرفته به بابل کوچ داده، در ذلت و خواری بودن در زمان بخت النصر، تا زمانی که کوروش بیاد، یعنی علت علاقه ی اینها به کوروش اینه که کوروش کسی هست که اینها رو از شر بخت النصر نجات داده. کوروش به بابل سفر کرد وقتی اونجا رو فتح کرد نسبت به اسرای بنی‌اسرائیل مهربانی کرد، تَلطف کرد، اینها رو به سرزمین خودشون برگردوند و حتی یه عده‌ای شون رو آورد داخل سرزمین اون موقع ایران، آریایی‌ها و اون بنای هیکل یا مسجد الاقصی، هیکل سلیمان یا اسم دیگه‌ش که بعداً در زمان اسلام مسجد الاقصی شد، اونها رو دوباره تجدید بنا کرد. دوباره اجازه داد تورات نوشته بشه از اول یعنی دیگه توراتی که در اون زمان نوشته شده یه تورات جدید هست، تورات اصل نیست. علت اینکه ما ادعا میکنیم که تورات بیشترش تحریف شده اینه. چون تمام منابع اصلی سوزونده شدن و در زمان کوروش به یکی از کاهنان اجازه داد (دقیقه ۲۰) که دوباره تورات را بنویسه. حالا هرچی یادش مونده بود از تورات اصلی نوشته و اما یه سری چیزایی هم اشتباه شده، اضافه شده یا حالا قصد عمدی داشته و به هر حال اینه که این تورات، اون تورات اصلی نیست.

پس علامه میاد "عبادا لنا" رو منطبق میکنه بر بخت النصر ظالم. حالا اون کسی که تو نوبت دوم اومد بیت‌المقدس رو بعد از تجدید و بازسازی کوروش خراب کرد، یه قیصری از روم هست به نام اسپیانوس، یک قرن قبل از میلاد یعنی اون شش قرن قبل از میلاد هست این یه قرن هست یعنی پونصد سال بعد از اون. دوباره این

لشکر خودش رو روانه‌ی مسجدالاقصی کرد، مردمش رو ذلیل کرد، اونجا رو خراب کرد و ممکنه که از نظر علامه این دوتا منطبق باشند از لحاظ تاریخی روی آیه و علامه میگه این نظر خوبی هست. که من با توجه به مقاله‌ای که الان روبروم هست نظر علامه را هم تا حدودی تایید میکنه. پس نظر علامه اینه که هر دو تا واقعه، اتفاق افتاده، هر دوتا عقوبت هم اتفاق افتاده، این تفسیر هست ببینید با تأویل فرق میکنه. در تأویل ما می‌تونیم امیدوارانه نگاه بکنیم به بحث ظهور. گفتیم که علامه عباد رو، "عبادا لنا" رو که آقای جوادی‌آملی هم روی همین تاکید می‌کنند، گفتن که میتونه هرکسی باشه. آقای جوادی‌آملی اومده یه توضیح بیشتری داده.

**سوال:** بعد از کوروش چه کسی اومد؟ پاسخ: اسپانوس. این نظر علامه هست حالا دوباره میخونم، ممکنه پادشاهان رومی دیگه‌ای هم بیان تطبیق بکنن.

برگردیم به مطلب مون. آقای جوادی‌آملی بحث عباد رو میگن که کلمه‌ی عباد در قرآن به معنای عباد تکوینی هست و شامل همه‌ی مخلوقات میشه. مثلا در آیه هفده همین سوره اسراء اومده "وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا" در آیه سیزده سوره‌ی سباء اومده، فرموده که "وَقَلِيلٌ مِنَ عِبَادِيَ الشَّكُورُ" پس عباد میشه عباد تکوینی. پس میشه تسلط ظالمان بر ظالمان، تو تورات هم حتی، تو تورات فعلی که ما عرض کردیم که مدت‌ها بعد از سوزونده شدن تورات اصلی نوشته شده، گفته که عقوبت های خداوند بر قوم یهود با تسلط یافتن اقوام خون‌ریز و کافر بر ایشان تحذیر و پیشگویی شده، در عمل هم واقع شده. خب این رو تو قرآن هم گفتیم به این شکل اشاره میکنه. مثلا درسوره اعراف بعد از ماجراهای اصحاب سبت و مسخ اونها به شکل بوزینه و میمون از اخبار (آگاهی، مصدر هست) خود بر یهود، در برانگیختن کسانی که ایشان را پیوسته معذب دارند حکایت کرده "وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْفِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ ۗ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ" سوره اعراف آیه صد و شصت و هفت و صد و شصت و هشت و ادامه‌ش هم به همین ماجرا می‌پردازه، "وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا ۗ مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ ۗ وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ" پس اینم نتیجه گیری راجع به بحث عباد. (دقیقه ۲۵)

دلایل دیگه‌ای هم از قرآن، نویسنده مقاله آورده برای بحث وقوع دوتا عقوبت به شکل تاریخی، مثل چی؟ مثلا گفته که عقوبت دوم رو با رسالت حضرت عیسی مقارن کرده، آیه‌ی هفتادویک، هفتادودو سوره‌ی مائده "وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۗ" الی آخر آیه. که این عقوبت دوم را با ظهور حضرت عیسی اومده تطبیق کرده.

یه سری آیات دیگه ای هم در مدت اقامت ایشان در ارض مقدس دلالت میکنه. سوره‌های مائده، ابراهیم، نحل، اسراء، طه، اینها زیاد هستند. از منظر تاریخ، یکبار دیگه نویسنده‌ی این مقاله اومده شبیه نظر علامه را بررسی کرده مثلا گفته که حتما این دو تا عقوبت اتفاق افتاده، بخت النصر در سال پونصدوهشتادوشش؛ همون ششصد سال قبل از میلاد، به اورشلیم حمله کرد، بسیاری رو کشت، چهل هزار نفر رو به اسارت گرفت، به بابل برد تا

غلام و کنیزشون بشن. پنجاه سال بعد کوروش، بابل رو فتح کرد و یهودیان رو باز گرداند. یکصد سال گذشت اونها معبد دوم رو ساختند ولی دوباره به فسق و فجور گرایش پیدا کردند، وقتی که دیگه خیلی کارشون تو فساد پیش رفت خداوند حضرت عیسی رو فرستاد تا اینها رو از اون فساد جدا بکنه. علمای یهود قصد قتل حضرت عیسی رو داشتند و موفق نشدند حضرت عیسی رو بکشند ولی چند تن از حواریون رو کشتند، عقوبت دوم خداوند بر یهود نازل شد. تیتوس پسر امپراتور روم، در سال هفتاد به اورشلیم حمله کرد پنج ماه اونجا رو محاصره کرد قحطی زیاد اومد دروازه های این شهر رو باز کرد یک میلیون نفر رو در اورشلیم کشت، نودوهفت هزار نفر از ایشان رو اسیر گرفتند و به بردگی فروختند.

**پاسخ سوال:** توی گناه غوطه ور میشدند. انواع و اقسام گناهان. مثلا فکر کنید تو یه منطقه ای ساکن هستی به قدری اینا فساد می کنند که اونجا عقوبت لازم میشه.

یهودیان بارها قصد کردند که معبد سوم رو بسازند ولی خداوند بهشون اذن نداده. در سال سیصدوشصت و سه میلادی یولیانیوس امپراتور جوان روم رو ترغیب کردند که بره دوباره سمت اورشلیم و بحث معبد سوم رو راه بندازه، ولی وقتی که اومدن پی ریزی کردند و اون پی ها رو کردند، حوادث عجیب و غریبی اونجا رخ داد مثل زلزله، کسوف و فوران گوله های مذاب از زیر اون بنا و اونها فهمیدن که جواز ساخت معبد سوم رو ندارند.

این بحث کجا هست؟ مثلا توی قاموس کتاب مقدس، چاپ بیروت هست. نوشته ی جیمز هاکس. که یک مسیحی هست و معتقد که دیگه بعد از این، خداوند بهشون اجازه نمیده که معبد سوم بسازند. در تورات خیلی تاکید شده که حتما باید انبیاء بیان معبد رو بسازند و حضرت سلیمان و حضرت عزیر اومدن این معبدها رو ساختند، معبد اول و دوم یهود رو. و در روز جمعه بیست و هشت سپتامبر سال دوهزار؛ آوریل شارون رو می شناسیدش؟ در آغاز سال نو، یهود میخواست کنگ معبد سوم رو بر زمین بزنه که منجر شد به انتفاضه ی دوم فلسطینیان. پس ببینید هر دفعه اینا خواستن یه کاری بکنن یه اتفاقی افتاده. الان هم حضور یهود اونجا، به قصد ساخت معبد سوم هست (دقیقه ۳۰) که هنوز هم که هنوزه موفق نشدند. اما شیطنتهایی انجام دادن، تخریبهایی انجام دادن و گزارشها حاکی از اون هستش که مسجدالاقصی دیواره هاش در حال تخریب هست.

دقت بفرمایید عقوبت اول فعلش ماضیه، عقوبت دوم لفظش مضارع هست به خاطر همین بعضی از مفسران فکر کردند که عقوبت دوم هنوز رخ نداده. این به خاطر این هست که جا برای تأویل هم باشه. یه سری محققها گفتیم که قائل شدن که عقوبت دوم رخ نداده، اینا مجبور هستند که بیان چکار بکنن؟ تشکیل حکومت یهود در اسرائیل رو همون امداد الهی تصور بکنند، یعنی بگن خدا کمک کرده که اینا دوباره تشکیل بشه، یه سری تفسیرهای نادرستی اینجا اتفاق میفته.

بله الان میگم خدمت تون. بزارید فعل ها رو هم بگم. فعل های **يَسُوءُوا، يَدْخُلُوا، يُتَبَرُّوا**، اینا همه مضارع هست اما **جَاءَ وَعَدُ** فعل ماضی هست.

انجمن حجتیه ما داریم تو ایران. انجمن حجتیه تقریبا اگر خودشون بدونن، اگر خودشون متوجه این حقیقت باشند که هم صدا هستن با صهیونیست، که بگن اینقدر فساد رو زیاد بکنیم که امام زمان ظهور بکنه. اینا تقریبا

شاید خودشون نمی‌دونن یا عوام‌شون نمی‌دونن که هم‌صدا هستند با صهیونیست‌ها. آرزوی ازدیاد فساد میکنند و به همین سیاق هم دارن ادامه میدن و غافل از اینکه هرچقدر شر بیشتر میشه، دامن همه رو میگیره و کسی مصون نمیشه. امام خمینی هم با این اندیشه خیلی مبارزه کردند در زمان انقلاب. شیطنت‌هایی که حجتیه در زمان امام خمینی حتی قبل از انقلاب، همون سال‌های اولیه داشتند؛ می‌تونید برید مطالعه بکنید؛ مثلاً بحث جشن‌های نیمه شعبان رو و اینکه ابتدا با چه انگیزه‌هایی تشکیل شد این قوم‌شون، حالا گروه‌شون و بعدا چه جور منحرّف شد و متأسفانه الان هم داریم از این تفکر، اما تفکر پنهان هست ظهور و بروز مشخصی تو جامعه ندارند اما وجود دارند، حضور دارند. خیلی تدریجی، خیلی ریز این فکر و این باور رو تو جامعه تزریق میکنند. برای خودشون مدرسه و دبیرستان دارند اتفاقاً دانش‌آموزان خوبی هم تحویل جامعه میدن درسخون و نخبه، ولی این باور پنهان حجتیه تو ذهن‌شون هست. گرچه الان خیلی مانور نمی‌تونن داشته باشن که خودشون رو راحت بروز بدن، ولی تزریقات تفکری، زیاد دارند. خب بریم سراغ تفسیرمون. (دقیقه ۳۵)

### ادامه شرح و تفسیر آیات سوره

آیه ۶ "ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶)"

کلمه‌ی کَرَّ یعنی برگشتن، به معنای دولت هم هست. نَفِيرٌ به معنای نفر و عدد رجال. زَجَاج گفته که، نفیر جمع نفر هم ممکنه باشه، مثل عبد و عبید که عبید جمع عبد هست. نَفَرٌ انسان و نَفَرٌ یعنی هم با فتحه بخونید هم با سکون، یه گروه هستند که انسان را یاری میکنند با اون کوچ میکنند بحث نَفَرٌ یعنی کوچ. علامه می‌فرمایند که ظاهر آیه اینه که بنی اسرائیل به زودی به دولت سابق خودش برمیگرده بعد از عذاب بار اول، این‌ها دوباره قدرت پیدا میکنن، بر دشمنان مسلط میشن، از چنگ استعمار، اونا رها میشن، به تدریج این اتفاق براشون میفته و تعدادشون زیاد میشه، آمارشون زیاد میشه، قدرت پیدا میکنن "أَكْثَرَ نَفِيرًا".

"إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ" که تو آیه ی بعد هست اشعار داره و دلالت داره بر این که دولت بنی اسرائیل که قدرت پیدا میکنن و غلبه‌شون بر دشمنان به خاطر این که این‌ها یه مدتی، گرچه کوتاه، از کفر برمیگردن به سوی ایمان و به نیکی رو میارن و به خاطر اینکه تازه اینها تلخی چشیدند، تازه اون دوران سخت رو گذروندند، هنوز تو فضای ایمانند و دوباره از این فضای نیکی‌ها و ایمان، دوباره برمیگردن به سمت فساد بار دومه.

خب "إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا" علامه تاکید شدید داره که این لام، لام اختصاصه، چه جوری معنی میکنه؟ هریک از این احسان و بدی، أَسَأْتُمْ، أَحْسَنْتُمْ، احسان و اسائه، دو تا مصدر از باب افعال، هرکدوم از این احسان و اسائه‌ی شما مختص به خودتون هست بدون اینکه به بقیه چیزی برسه و این خودش یک نوع سنت جاریه خداست که اثر عمل هرکسی را چه خوب چه بد به خودش برمیگردونه. پس آیه ی مورد بحث با آیه‌ی "تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ" با اون آیه شاهده، با اون آیه هم معناست، سوره ی بقره آیه ی صدوچهل یک. اثر هر عمل چه خوب چه بد به صاحبش برمیگرده. مثل کدوم آیه؟ "لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا كَسَبَتْ" سوره بقره آیه ی دویست و هشتادوشش. پس اونهایی که گفتن لام به



معنای علی هست غلظه، اونهایی که گفتن لام به معنایِ الی هست غلظه، علامه گفتن لام، لام ملکی و اختصاص هست. (دقیقه ۴۰)

یه نکته ای هم اینجا می فرمایند: آثار دنیوی ممکنه که به شخص دیگه ای هم برسه، به عنوان عذاب، امتحان، انعام. حتی تو دنیا ما اینقدر آزادی عمل داریم که اثر عمل مون رو میتونیم برسونیم به شخص دیگه ای، چه اثر بدش چه اثر خوبش. اما در نهایت در آخرت هرکسی خودش اثر عملش رو می چشه و بر دوش خودش حمل میکنه. نیکوکار یه سهمی از عمل نیک داره، بدکار سهمی از عمل بد خودش داره. " فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸) " سوره ی زلزال آیه ی هشت.

حضرت علی علیه السلام هم همین رو فرمودند: تو هیچ احسانی به غیر نمی کنی، هیچ بدی به غیر نمی کنی. بعد این آیه رو تلاوت کردن.

آیه ۷ "إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا (۷) "

تَتْبِيرًا از ریشه ی تَبَرَّ به معنای هلاک کردن و دَمَار، دَمَر، تدمیر. کلمه ی لِيَسُوءُوا از ریشه سوء میاد به معنای بدی، غصه دار کردن، اندوهناک کردن و لام لِيَسُوءُوا لام غایت هست؛ تا اینکه این کار بکنم. میگه " بَعَثْنَاهُمْ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ بظهور الحزن و الکابه فیها " بحث حزن و اندوه و غصه هست. آثار این حُزن و اندوه رو در چهره هاتون هویدا میکنند، آثار ذلت رو و اون اسارت و خواری رو از سر و روتون مشخص میکنند. به خاطر اون قتل عام ها و غارت ها و اسیری هایی که در شما اعمال شد.

مسجد اینجا، لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ منظور مسجد الاقصی یا همون بیت المقدس یا بیت المقدس هست. بعضی ها گفتن تمامی سرزمین بیت المقدس هست. بعضی ها گفتن فقط مسجد هست. پس با این حساب، دشمنان بنی اسرائیل، در نوبت اول داخل مسجد الاقصی شدن، اون رو گرفتند، تخریب کردند و داخل شدند، تو این آیه، داخل مسجد شدن برای هتک حرمت هست یعنی نه به نحو زیارت و احترام و بحث دیدن، به قصد هتک حرمت واردش شدن، و اینهایی که وارد شدن این مهاجمین و اینهایی که خدا در واقع مبعوث شون کرده بود بر بنی اسرائیل، برای مجازات اومدن، و بحث انتقام.

" وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا " هلاک کنند و نابود کنند آن چیزی رو؛ ما، ما ی موصول هست؛ آنچه را که به دست آوردند. مردم رو بکشند، اموالشون رو بسوزوند، خونه هاشون رو خراب کنند، شهرها رو ویران کنند، ممکنه ما ی مصدریه هم باشه، اما علامه روی موصول بیشتر تاکید داره.

بعد یه نکته علامه می‌فرمایند میگن که عبارت "بعثنا علیکم عبادا لنا" بحث وعده‌ی اوله، "لِیسُوءُوا وُجُوهَكُمْ" که تو وعده‌ی دومه که گفتیم فعل مضارع هست، تو دومی شدت عمل بیشتر هست بر بنی‌اسرائیل، اون عقوبته سخت‌تر بوده و نزدیک بوده که همه‌شون به کلی نابود بشن "وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا تَتَّبِعُوا". وقتی که زمان وعده‌ی دوم می‌رسه اینقدر اینا فساد رو از حد گذرونده بودن، همون بنده‌های عبادا لنا، (دقیقه ۴۵)

آیه ۸ "عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)"

حَصْرَ به معنای حبس هست و در مضمیقه قرار دادن.

تاریخی علامه بحث کردن، عرض کردیم تأویلی هنوز اتفاق نیفتاده، تفسیر تاریخی و تأویلی را جدا کنید از همدیگه. تأویل هنوز ممکنه چندتا تأویل دیگه داشته باشه، ممکنه قبل از ظهور، باز این اتفاق‌ها بیفته. تأویل یعنی شما بیاید مصادیق عینی خارجی رو برش تطبیق بدید. اما چیزی که مربوط به خود آیه، در زمان خودش، در تاریخ خودش هست اتفاق افتاده.

فعل مضارع گاهی بر ماضی هم دلالت میکنه مخصوصا که این "لَانَ يَسْئُوا" به شکل مصدری هم آورده. درسته؟

حصر، حبس هست، در مضمیقه قرار دادن هست، و أَحْصَوْهُ مثلاً، براشون تنگ بگیرید.

"عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ" بعد از اینکه شما بار دوم توسط دشمنان، شمای بنی‌اسرائیل سرکوب شدید، ممکنه خدا بهتون رحم کنه، این وعده هم باز مشروط هست به توبه و اطاعت و احسان، نه همینجوری، اگر شما یه بار دیگه برگردید به سمت توبه به سمت خدا، ایمان و عمل صالح، ممکنه که ورق برای شما برگرده.

"وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ" اگر برگشتید ما میایم به سمت شما، یا "إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ" در جای دیگه قرآن داریم. ولی اگر باز هم برگردید سمت فساد، ما دوباره همین کار رو باهاتون انجام میدیم. ما هم دوباره برمیگردیم به سمت عقوبت و نکال. آخرش رو ببینید تهدید هست و ما جهنم رو برای کافران یه محل تنگ و محبوس‌ی قرار دادیم تا نتونن ازش خارج بشن.

پس همون قسمت آخر آیه، خودش به ما کد میده که اینا هنوز به سمت ایمان و اطاعت برنگشتند.

روایتش هم که همون اول جلسه خوندم، بخت النصر رو، اسپانوس و اینها رو.

یه نظر کوچیکی هم علامه دارن، میگن اون گروهی که تو هر دو نوبت بنی‌اسرائیل رو سرکوب کردن یه گروه بودن، یه قوم بودن، از یه طایفه بودن، اینم یه نظره.

خب این بحث آیات دو تا هشت، که ما نظرات مختلف رو راجع بهش بررسی کردیم، روایت‌هاش رو خوندم و من عرض کردم خدمت‌تون که انتخابش، اختیارش با خودتونه، هم نگاه تأویلی داشته باشیم هم نگاه تفسیری، هم می‌تونیم تطبیق بدیم، هم می‌تونیم جدا بکنیم، هیچ مانعی نداره.

خب سیاق دوم آیه نه تا بیست و دو هست. امروز فقط می‌خوایم به تفسیر بردازیم تا به جایی برسونم، چون که جلسات قبل خیلی کم پرداختیم، ضمن اینکه بین تفسیر امروز مباحث تاریخی هم گفتم.

قبل از اینکه وارد سیاق بشم، الان یادم افتاد این رو بگم. در مورد بحث شهادت حضرت علی.

گفتم که براساس چندتا روایت، هم شیعه و هم اهل سنت، ما رد پای یهود رو داریم و امروز هم به روایتی خوندم که فساد اول شون شهادت حضرت علی هست. از نگاه حضرت امام صادق علیه السلام، به وجه دیگه ای در مورد اشقی‌الاشقی بودن این ملجم هم میشه گفت با توجه به آیات و روایات، نمیدونم شنیدید یا نه؟ آقای جوادی‌آملی می‌فرمایند که (دقیقه ۵۰) چون امام کشته و به دست امام کشته میشه، به وجه از شقاوت این ملعون هست، اشقی‌الاشقی بودنش هست. من اشاره کوتاهی جلسه قبل کردم که شقی اول تو روایت کسی هست که ناقه‌ی حضرت صالح رو پی کرده و عقر کرده یعنی به نحوی کشتن غیر از کشتن معمولی و اون شتر رو که به عنوان آیت و معجزه حساب میشه این اومده کشته "اِذَا بَعَثَ اَشْقَاهَا" در مورد قوم ثمود، حضرت صالح و این قومی که اومدن بدترین خودشون رو انتخاب کردن "اِذَا بَعَثَ اَشْقَاهَا" سوره‌ی شمس، "فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ" که ادامه‌ی آیات خودتون حفظید بلدید، شقاوت اون کشنده‌ی ناقه‌ی صالح به دلیل این که دست برده به معجزه‌ی الهی، به آیت، چون خداوند آیت و معجزه رو مال خودش میدونه.

پاسخ سوال: بله این یک باور هست توی بحث‌های کلامی ما و اینکه که وقتی خداوند معجزه رو مختص خودش میدونه، انبیاء هم توش دخالتی ندارند یعنی خواست انبیا هم در فرستادن معجزه تأثیری نداره. هر وقت خداوند خودش صلاح بدونه برای تأیید نبی خودش، معجزه می‌فرسته که البته اصطلاح معجزه در قرآن بحث آیت هست.

بله خانم عجایی می‌خواستم به همین برسم، شقی به کسی گفته میشه که آیت الهی رو از بین بیره. هرکسی تو هر قد و قواره‌ای با آیت الهی روبرو بشه مقابله بکنه باهاش، به شقاوت میرسه. وگرنه شما تو تاریخ میدونید که معاویه قطعاً از ابن ملجم بدتر هست، عمروعاص همچین، نمیدونم یزید همچین، ابوجهل یا ابولهب، اینها آدمهای چیزی نیستن که بگیم ابن ملجم از اینا هم بدتره، ولی در بحث شقاوت به کسی اومده آیت خدا رو دستبرد زده بهش، آیت خدا رو خواسته از بین بیره و خداوند چون خودش تضمین کرده، من آیت رو در صورتی می‌فرستم که شما قبول بکنید، پذیرش داشته باشید اگر کسی انکار بکنه قطعاً عذاب هست.

مخصوصاً معجزات اقتراحی، ذوقی، قریحه‌ای، اینها معجزاتی هستن که یا خدا نمی‌فرسته یا اگر بفرسته باید در مقابلش تمکین داشته باشید و اگر کسی کوچکترین انکاری داشته باشه حتماً حتماً مجازات میشه. پس بحث شقاوت، بحث مقابله با معجزه هست. ممکنه قبلاً اعمالش خوب شده باشه یا آدم اینقدر بدی نباشه ولی چون با معجزه مقابله کرده، اونو انکار کرده یا در صدد از بین بردن این آیت، معجزه هست، به شقاوت رسیده.

حالا چرا اینو گفتیم؟ به خاطر اینکه ما چندتا روایت داریم، بله به فرمایش خانم عجایی بحث سوره نباء، نباء عظیم، حضرت علی هست.

و اینکه حضرت پیامبر می فرمایند که آیت حضرت موسی، عصا هست و ید بیضاء، آیت حضرت عیسی شفای بیماران و زنده کردن مردگان و خلق پرندگان به اذن خدا هست و آیت نبوت من، علی ابن ابیطالب هست. پس حضرت علی معجزه هست برای نبوت پیغمبر اسلام و کسی که دست به این معجزه بزنه، اذیتش بکنه، تخریبش بکنه، نقصی بهش وارد بکنه، قطعاً به شقاوت میرسه و تو این مسیر می بینیم هرکسی که با حضرت علی مخالفت کرده، اذیتش کرده، خون به دلش کرده هم به نوعی در این شقاوت شریک هست. که تشخیص حلال زاده بودن هرکسی روی حب و بغض با علی علیه السلام هست. تشخیص منافق از روی حب و بغض نسبت به حضرت علی علیه السلام هست. پس ببینید که وجود حضرت علی علیه السلام علاوه بر بحث امامت، بحث هدایت، یک نوع آیت هست، (دقیقه ۵۵) آیت نبوت حضرت پیغمبر اسلام هست، و چون ابن ملجم این آیت رو از بین برده به شهادت رسونده شده اشقی الاشقی. اینم به نگاه هست.

آقای خوبی، خداوند رحمت بکنه، تو بحث های علوم قرآنی بسیار قوی هستن ایشون. نابغه ی علوم قرآنی هستن. تمام کتاب هاشون و مباحث شون واقعا منبع اصلی این بحث ها هست، ایشون هم می فرمایند در معجزه بودن قرآن همین بس که شخصی مثل علی ابن ابیطالب، یار پیغمبر هست. اینم خیلی جمله ی عجیب هست، نمیدونم عمقش رو چقدر می تونید درک بکنید؟ در معجزه بودن قرآن همین بس که شخصی مثل علی ابن ابیطالب اومده اول مسلمان شده یعنی حتی معجزه بودن قرآن رو با وجود حضرت علی اثبات میکنیم.

این بحثی بود که جا مونده بود گفتم که باهاتون به اشتراک بزارم بحث شقاوت رو و ببینیم که خدای نکرده ما چقدر موضع راست و صریح داریم راجع به حضرت علی علیه السلام و اگر خدای نکرده نقصی هست بریم این رو اصلاح بکنیم. حضرت علی علیه السلام به بعدشون بحث امامت و هدایت و بعد آیت بودنش رو باید خیلی مواظب باشیم. ابوالائمه هستن، اول مسلمان هستن، فاتح خیبر هستن، همه ی اینا هست در کنار این آیت، آیت نبوت اسلام خیلی عجیبه، اُبّهت زیادی به ایشون میده، عظمت زیادی به ایشون میده. ما باید کلا حواسمون باشه. حاج آقا اخوت به مطلبی می فرمایند، من خیلی به این مطلب، خودم واقعا علاقه نشون دادم موقعی که اولین بار شنیدم، فرمودند که اگر کسی از فیلتر امام علی رد بشه دیگه خیالش راحت باشه دیگه نیازی نیست که بره سراغ بقیه ائمه، چون هم ابوالائمه هستن هم اون بحث ابوت و پدری رو دارن و هم به ویژگی خاصی علاوه بر سایر ائمه دارن ایشون. به عنوان آیت.

از به نگاهی همه ی ائمه آیت هستن، اما آیت نبوت اسلام خیلی حرفه، خیلی سنگینه. عین روایتی که وجود مبارک حضرت علی علیه السلام به عنوان معجزه ی اسلام هست.

باز به پراتتزی اینجا باز بکنم. به قرآن نگاه معجزه وار داشته باشیم از قرن سوم به اینور هست، یعنی تا قبل از قرن سوم، قرن یک، دو، من این رو بارها گفتم، الان هم باز تاکید می کنم. قرآن رو بهش میگن آیت چون آیت خیلی مطلبش رساتر و بلیغ تر از معجزه هست و علاوه بر قرآن معجزاتی شبیه معجزات حضرت عیسی و حضرت موسی علیه السلام و سایر انبیاء، ما هزار معجزه از پیغمبر اکرم داریم. ویژگی معجزات حضرت موسی، حضرت

عیسی و سایر انبیاء اینه که موقتا فقط در زمان خودشون کاربرد دارند و استفاده میشه برای تأیید نبوت و جاوید نیستند، خیلی نکته‌ی مهمی هست و این هزار معجزه پیغمبر اسلام همین ویژگی رو دارند، فقط مال زمان خودشون و در مقطع خودشون هستند. مثلا صحبت کردن ریگ بیابان در دست پیغمبر، صحبت کردن سوسمار با پیغمبر یا اتفاقات دیگه که تو کتاب معجزات نبی، اینها رو جمع کردند به عنوان معجزه، هزار معجزه شمردن، هزار معجزه، رد شمس، شق القمر، همه‌ی اینها رو اومدن بررسی کردند. البته که خب شق القمر یه بحث سندی داره. یه دونه معجزه جاوید یعنی این بحث‌های معجزه بودن قرآن از قرن سوم به اینور، یه دونه جاوید داریم که اون قرآن هست که تا قیامت هست و البته حضرت علی هم آیت بودنش تا قیامت (دقیقه ۶۰) یعنی جاوید بودن حضرت علی مثل جاوید بودن خود قرآن هست، به خاطر اینکه ما بهشون می‌گیم قرآن ناطق.

حضرت علی در نهج‌البلاغه می‌فرمایند که قرآن را به نطق در بیارید چی قرآن ناطق هست؟ کی میتونه قرآن رو به نطق در بیاره؟ خود وجود مبارک حضرت علی. اینا با هم هستند، به خاطر همین جاویدند.

خب ان شاء الله که مطلب جا افتاده باشه راجع به معجزه و آیت و بحث شقاوت بریم توی سیاق.

خب، سیاق آیات نه تا بیست و دو. سیاق دوم هست. باز همون جریان سنت الهی رو اینجا باز میکنه البته یه خرده از بنی اسرائیل فاصله میگیره، نگاه کلی هست، بحث هدایت انسان هست، بحث دین و توحید هست. خداوند دعوت حقه‌ی الهی رو اجابت میکنه در دنیا و آخرت هرکس که به این دعوت پاسخ مثبت بده اجابت بکنه اون رو سعادت مند میکنه و هرکسی که به سمت کفر گرایش پیدا بکنه دچار عقوبت میکنه یعنی همون مسئله‌ای که راجع به بنی اسرائیل هست خداوند میاد اینجا تعمیم میده به همه اقوام و ملت‌ها. پس اگر بحث از تورات و بنی اسرائیل انگار یه نمونه و مصداقه و این قاعده، قاعده‌ی کلی خداوند هست.

آیه ۹ "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا" (۹۰)

"ان هذا القرآن" ببینید بلافاصله بعد از بحث تورات میاد راجع به قرآن صحبت میکنه "ان هذا القرآن يهدى للتي هي اقوام" این قرآن هدایت میکنه به سوی دینی که اقوام هست از هر دین دیگری و مسلط تره بر اداره‌ی امور بشر. مثل چی؟ سوره‌ی انعام آیه‌ی صد و شصت و یک "قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ" اقوام باب افعال تفضیل هست دیگه، از قیام، اقوام از قیام، در معنای قیام. می‌گن ضد قعود، قعود یعنی نشستن، قیام یعنی بلند شدن. دو تا از حالات انسان، هیئت انسان، دو تا از فرم قرارگیری و قیام معتدل‌ترین حالت انسان هست، از هر حال دیگری به کارهایش مسلط‌تر هست وقتی وایمیشه. از هر حال دیگری مسلط‌تره از قعود یا طاق باز یا به قول علامه اینجا نوشته یا دمر خوابیدن تسلط بیشتری داره. بعدا این کلمه رو اومدن بسطش دادن، در هر کار نیکو استعمال شده، کسی که به خوبی بتونه متصدی یه کار بشه می‌گن قیام کرده نسبت به اون کار یا هیچ عجزی تو کارش نباشه یا به بهترین وجه اون رو اداره بکنه، هیچ گونه خستگی و تعب نداشته باشه مثلا می‌گن فلانی قائم به فلان امره، قائم

به یک امره یعنی اون کار به نحو احسن انجام داده بدون هیچ گونه فساد و خستگی و عجزی، مراقبش هست، نگهدارش هست. خب این ملت حنیف رو که پیرو آئین حضرت ابراهیم هستن خداوند اقوم میدونه، قائم میدونه مثلا در سوره ی روم آیهی سی "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۗ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۗ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۗ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ"

**پاسخ سوال:** قیام با جهاد بله میتونه ارتباط داشته باشه، اما قیام خودش یک موضوع جدایی داره. جهاد، جهادی که همراه با قیام باشه جهاد احسن هست.

چرا این دین اقوم هست؟ چون اومده خیر دنیا و آخرت رو تأمین کرده، تضمین کرده، (دقیقه ۶۵) اصلاح حال معاش و معاده، به هر دو جنبه ی دنیا و آخرت توجه کامل داره، موافق با فطرت سالم انسانه، موافق با ناموس خداوند. ناموس یعنی قانون، براساس اون قانون و ناموس خداوند اونو خلقش کرده، مجهز به یک ابزاری کرده که به سوی یک هدف مشخص و سعادت هدایت ش میکنه.

پس اقوم که تفضیل هست، افعال تفضیله، یا اومده با سایر ملتها قیاسش کرده یا با سایر شرایع، یعنی هم نگاه امت و ملتی داره، هم نگاه شریعتی داره. اگر بیایم با ملتها قیاس کنیم جهت پایدار بودن، یا پایدارتر بودن ملت اسلام اینه که اینا، این سنتی که دارن، اون قاعدههایی که دارن به نفعشون هست یه جاهایی هم ممکنه به ضررشون تموم بشه، ممکنه که پاره‌ای از امیالشون رو تأمین بکنه، خیرات عظیم رو یا حالا به سوی ایشون گسیل داشته بشه یا اینا خیرات رو از دست بدن. در بین همه ملتها فقط اسلامه که تمام نکات سعادت حیات و اهداف دنیایی و آخرتی تأمین شده.

پس یه بار دیگه میگم هرملتی هرآئینی ممکنه که خیر داشته باشه شر داشته باشه هم به سوی خیرات اینها جلب بشن هم به سوی شر جلب بشن هم کار خوب بکنن هم کار بد بکنن براساس اون قوانینی که دارن اما فقط امت اسلام هستش که اهداف دنیایی و آخرتی رو باهم دارن. خیرهاشون تقویت میشه و منطبق بر حیات انسانی هست.

اگر با سایر شریعتها اومده قیاس کرده مثل شریعت حضرت نوح، حضرت موسی، حضرت عیسی، که علامه بیشتر میخواد اینو قبول بکنه، انگار ذائقه‌ش به این بیشتر میکشه اینه که، این دین کاملتر از اونها هست. معارف الهی که بنیه‌ی بشر در این زمان طاقتش رو داره گفته تمامی شرایعی که بشر بهش نیاز داره آورده و حتی یه عمل رو جا نداشته "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ لِمَنْ الْكِتَابِ وَمَهْمِئًا عَلَيْهِ" سوره مائده آیهی چهل و هشت.

پس نگاه بکنید قیاس اول قیاس بعد اجتماعی انسانه یعنی بیایم فقط قوانینی رو که صرفا به بعد اجتماعی انسان نگاه بکنه و بررسی بکنه و بگیم باز از همه بهتره و قیاس دوم بعد شریعتی هست که باز از همه‌ی شرایع و آئینها بهتر هست.

**سوال:** خانم عجاییبی گفتن به خاطر کاملتر شدن بشر هست؟ پاسخ: بله؛ این هم یه وجه هست که به خاطر اینکه هر دوره‌ای مردم تعقلشون بیشتر میشه و پذیرششون برای دین کاملتر بهتر هست. حضرت علی در

نهج البلاغه می فرمایند فلسفه‌ی بعثت انبیاء اینه که دفینه‌های عقل از زیر اون دفن شده‌ها بیان بالا و رو بشن، تعقل‌ها رو بشن.

"وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا" کلمه‌ی صالحات یک صفتی برای یه موصوفی که حذف شده "و عملوا اعمال صالحات" در واقع. این صالحات صفت اعمال هست. یه حقی انگار برای مؤمنین و برای خدا توی این آیه اثبات شده بهش می‌گه اجر "ان لهم اجرا کبیرا" مثل سوره‌ی سجده "ان الذين آمنوا و عمل صالحات لهم اجرا غیر ممنون" خود خدا حقی رو برای بندگانش بر خودش واجب می‌کنه "ثم نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ" این برماست، برعهده‌ی ماست که مؤمنین رو نجات بدیم، از قول خداوند. (دقیقه ۷۰)

پس اون گروهی که ایمان آوردن ولی عمل صالح نکردند تو این آیه از شون حرف نمیزنه. ایمان آوردن، اما عمل صالح نکردند، هیچ وعده‌ای بهش داده نشده، هیچ پاداشی، کیفی، انگار تو این آیه، اصلا کاری به کارش نداره. باید بیاد توبه بکنه عمل صالح انجام بده مشمول شفاعت بشه تا بیاد به این مؤمنین صالح ملحق بشه. پس دل پاک بودن آدم رو مشمول پاداش نمیکنه حتما باید عمل صالح انجام بشه. صرف ایمان، باور و یقین و عقیده به تنهایی کافی نیست، حتما باید عمل صالح در کنارش باشه. این دوتا باهم هستن.

که این مقوله‌ی دل پاک‌ی هم که خیلی افتاده تو دهن همه امروز، روزهای قبل، سال‌های قبل، این اواخر، که شما همین یک باوری داشته باشید خدایی هست، پیغمبری هست، قیامتی هست دیگه نمی‌خواد کاری بکنید بحث واجبات و تکالیف و نهی شده‌ها و اینها رو، ولی می‌بینید که براساس آیات این نیست. خب حتما باید اینها که فقط ایمانش رو دارند توبه بکنند، عمل صالح انجام بدن تا شاید مصداق شفاعت قرار بگیرند. "وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ" شاید خدا توبه شون قبول بکنه. یا حتی کسانی که عمل صالح دارن با عمل ناصالح قاطی شده، خلط شده، اینا هم حتما باید توبه بکنن "وَأَخْرُونَ مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ" ببینید تو یه حالت برزخ قرارشون میدن اینها رو، تکلیف‌شون رو مشخص نمیکنه، شما باید هر دو تا بعد رو تقویت بکنید.

**سوال:** مگه عمل صالح با نماز و روزه تطبیق داره؟ پاسخ: بله نماز و روزه و همه‌ی اعمال صالح همیشه اینا. نماز و روزه یکی از مصادیق عمل صالح هست، خمس و زکات و دروغ نگفتن و راست گفتن، اینا مقابل هم هستن دیگه، دروغ نگه، راست بگه. دزدی نکنه، حلال خور باشه حروم خور نباشه. خط قرمز اینا همه همیشه عمل صالح.

خدا توی این آیه فقط اومده تکلیف کسانی که ایمان و عمل صالح دارن رو روشن کرده، بقیه رو تو یه حالت برزخ نگه داشته، حالا شما بیان توبه بکنید، ببینیم چی میشه؟ آیا توبه تون قبول میشه یا نه؟ آیا مصداق شفاعت میشید یا نه؟

"وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ" "يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ" اینا دیگه میرسن به اون ثبات واقعی.

آیه ۱۰ " وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰) "

اعتاد به معنای تهیه کردن، اعداد، از عدد میاد یا از عتد. اینا چون مشتق هستن معنایشون یکیه. ذخیره کردن، یه چیزی رو ذخیره بکنین قبل از اینکه وقتش برسه.

قرآن بشارت میده کسایی رو که عمل صالح کردن به اینکه یه اجر بزرگی دارن و اینکه اونایی که ایمان به آخرت ندارن یه عذابی براشون ذخیره شده، از قبل آماده شده و این عذاب یه انتقامی هست که خدا از دشمنانش میگیره و چرا از اوصاف این طایفه ای که عذاب براشون میاد چرا فقط ایمان نیاوردن به آخرت رو گفته یعنی بحث کفر معادی رو گفته؟ مثلاً بحث توحید رو نگفته؟ یا نبوت رو نگفته؟ به خاطر این که وقتی که معاد انکار بشه دیگه بقیه امور هم تحت الشعاع اون قرار میگیره، دیگه این دین برایش کاری نمیتونه بکنه، (دقیقه ۷۵) با این که قیم هست فقط به شرط اینکه حتماً باید ایمان بیاره و عمل صالح انجام بده، ولی اگر باور معادی نداشته باشه قطعاً توحیدش هم مشکل داره، نبوتش هم مشکل داره. اینهایی که میگن همه چی تو این دنیاست، خدا جهنمش هم این دنیاست، بهشتش هم این دنیاست مثل باور یهود. الان هم خیلی زیاد شده تو فضای مجازی، بهشت و جهنم خدا مال این دنیاست این دنیا خدا عذاب میکنه، این دنیا خدا پاداش میده، اصلاً به آخرت باوری ندارند اینا توحیدشون هم زیر سوال میره، نبوتشون هم زیر سوال میره. پس باور معادی و عدم باور معادی کلاً مسیر ما رو در انتها مشخص میکنه یا ما رو به سعادت میرسونه یا ما رو به شقاوت میرسونه. " إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ " سوره ی صاد آیه بیست و شش.

ان شاءالله که براتون مفید واقع شده باشه.

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَهُمْ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ